

## ظرفیت‌سنجی حُسن معاشرت به معروف در بازتعریف احکام تمکین و نفقه

عبدالرسول احمدیان<sup>۱</sup>، سمیه جعفری<sup>۲</sup>

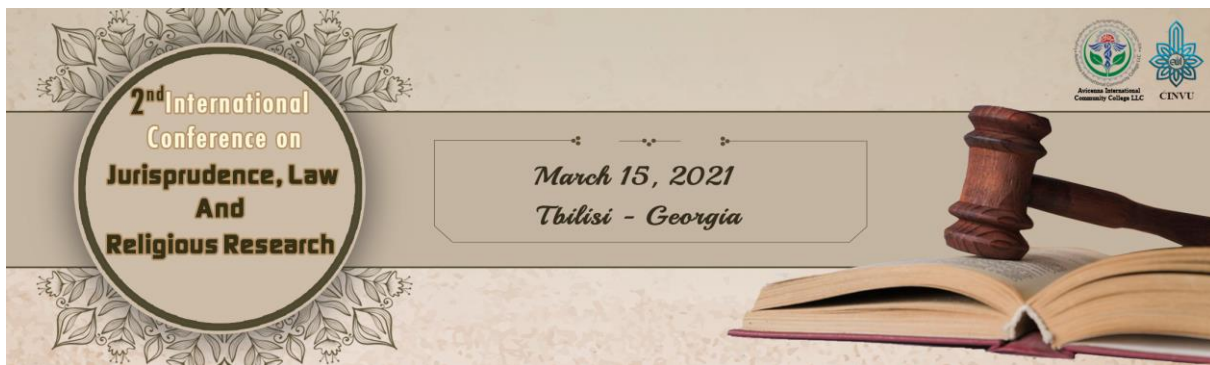
۱- استادیار گروه فقه و اصول، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران.

۲- طلبه سطح چهار حوزه علمیه خواهران مجتهده امین (ره)، اصفهان، ایران.

### چکیده

تأکید اسلام بر ازدواج، بیان‌کننده جایگاه والای آن در تربیت انسان و کسب سعادت دنیا و آخرت است؛ بنابراین درک صحیح احکام خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. در این تحقیق به دنبال آن هستیم ظرفیت معیار حُسن معاشرت به معروف در بازتعریف احکام تمکین و نفقه را بسنجیم. با پژوهشی کتابخانه‌ای در منابع اسلامی و با روش توصیفی تحلیلی به این نکته رسیدیم که فقها معتقدند زن باید در خصوص همسرش تمکین تام داشته باشد؛ یعنی وی باید در تمام زمان‌ها و مکان‌هایی که مجوز استمتاع وجود دارد، خودش را در اختیار همسرش بگذارد. همچنین مرد در خصوص نفقه، موظف است احتیاجات زندگی زن از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، خدمت کار و وسایل نظیف برحسب عادات امثال آن زن در جامعه را فراهم کند؛ اما اگر معیار حُسن معاشرت به معروف لحاظ شود، باید در محدوده تمکین و نفقه تغییراتی در نظر گرفته شود؛ زیرا عرف عقلا، ضابطه اصلی در تعیین حُسن معاشرت به معروف است. برای مثال اگر زن از نظر جنسی گرم مزاج باشد، و خوب نزدیکی شوهر با چنین همسری نباید بنا بر معیار هر چهار ماه یک مرتبه باشد؛ زیرا این مدت عرفاً خلاف حُسن معاشرت است. بر این اساس، به نظر می‌رسد معیار حُسن معاشرت به معروف، ظرفیت تغییر احکام تمکین و نفقه را خواهد داشت. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مقتضیات زمان‌ها و مکان‌ها در هر دوره‌ای بر حُسن معاشرت به معروف تأثیر می‌گذارد.

**کلیدواژه‌ها:** بازتعریف، ظرفیت‌سنجی، حُسن معاشرت، تمکین، نفقه، عرف عقلا



## مقدمه

خانواده به عنوان یکی از مقدس ترین نهادها در دین اسلام، کارکردهای فردی و اجتماعی زیادی دارد و بدون تردید، جامعه سالم از اجتماع خانواده‌های سالم تشکیل می‌شود. برای دستیابی به اهداف مدنظر اسلام درباره خانواده باید از احکام اسلام در این باره برداشت دقیق و صحیحی داشته باشیم. در این زمینه باید به نقش مقتضیات زمانها و مکانها و عرف عقلا توجه ویژه‌ای داشت.

همچنین به نظر می‌رسد احکامی که علمای اسلام از منابع اسلامی استخراج کرده‌اند، متأثر از ضابطه قوامیت مرد بوده است؛ یعنی آنها در ابتدا، محتوای آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) را به عنوان اصلی کلی پذیرفته‌اند و بعد، احکام خانواده را استخراج کرده‌اند. از سویی دیگر، به بحث حُسن معاشرتِ دوطرفه کمتر دقت شده است و از این لحاظ، به احکام نگاه نشده است که حُسن معاشرت به معروف هم می‌تواند معیاری در کیفیت و چگونگی احکام خانواده باشد.

اگر با این دید به احکام نگاه شود، به نظر می‌رسد می‌توان ظرفیت جدیدی را برای بازنگری در احکام نفقه، تمکین، حضانت، نشوز و... ایجاد کرد. به بیان دیگر، وقتی حُسن معاشرت به معروف، به ویژه حُسن معاشرتِ دوطرفه لحاظ شود و آن را وظیفه دو طرف بدانیم، بسیاری از احکام تغییر پذیرند؛ در نتیجه، تأثیر زیادی در حقوق مدنی و احکام خانواده خواهند گذاشت و ممکن است بتوان بعضی از معضلات و مشکلات خانوادگی را کمتر کرد. بنابراین محقق در صدد این است که تأثیر حُسن معاشرت به معروف را در بازنگری احکام خانواده، امکان‌سنجی کند و ظرفیت‌های جدیدی را پیشنهاد دهد. با توجه به اهمیت و گستردگی مطالب، در این تحقیق فقط ظرفیت معیار حُسن معاشرت به معروف در بازتعریف احکام تمکین و نفقه را بررسی خواهیم کرد و به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا معیار حُسن معاشرت به معروف، ظرفیت بازتعریف احکام تمکین و نفقه را دارد یا نه.

درباره پیشینه تحقیق و کارهای انجام گرفته درباره حُسن معاشرت به معروف و سازگاری زوجین، مقالات بسیاری نوشته شده است. از جمله می‌توان به مقاله «سازگاری در روابط زن و شوهر» از محمدعلی سادات و مقاله «تأکید بر اخلاق، تلطیف در حقوق، دو ضرورت ناگسستنی خانواده» از عزت‌السادات میرخانی اشاره کرد؛ ولی تاکنون تحقیقی با رویکرد بررسی ظرفیت سنجی حُسن معاشرت به معروف در بازتعریف احکام خانواده انجام نشده است. محقق در این مقاله، ابتدا تعریف تمکین و شرایط و مصادیق نفقه را در کلام فقها استقرا و سپس بررسی می‌کند آیا با توجه به معیار حُسن معاشرت به معروف می‌توان در تعریف فقها از تمکین و نفقه، تغییراتی به وجود آورد یا خیر.

معنا و مفهوم حُسن معاشرت به معروف

دستور به حُسن معاشرت به معروف از کلام خداوند متعال در قرآن کریم گرفته شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹). «عشر» از معاشرت به معنای مصاحبت و مخالطه است: «عَاشِرَةٌ مُعَاشِرَةٌ: خَالِطَةٌ وَصَاحِبَةٌ» «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹). این عبارت بیان‌کننده وظایف مرد در قبال زن است؛ اعم از وظایف واجب و مستحب



(قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۱). معاشرت چون از باب مفاعله است، وظیفه مشترکی برای زن و شوهر در زندگی خانوادگی به حساب می آید و آن، وسعت دادن در نفقه و مدارا کردن با او در قول و فعل و باقی امور است (امین، بی تا: ج ۴، ۳۹). به نظر مرحوم علامه طباطبایی، معروف به معنای هر امری است که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند و انکار نکنند. از آنجایی که دستور به معاشرت با زنان را مقید به قید معروف فرموده است، قهراً معنای امر به معاشرت با زنان، معاشرتی است که در بین مخاطبان این امر، یعنی مسلمانان، معروف باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۵۵). مرحوم طبرسی هم ذیل همین آیه به برخی از مصادیق حُسن معاشرت به همسر اشاره می کند و می فرماید که مقصود هم زیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد، مانند حق بهره‌وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن زیبا. معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا ندارد و در رویارویی با او گشاده‌رو باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۳، ۴۰). مرحوم شیخ طوسی نیز معاشرت به معروف را یا در بر آوردن حقوق واجب زن یا در جدایی نیکو دانسته است (طوسی، بی تا: ج ۳، ۱۵۰) که به نظر می رسد نظری برگرفته از کلام خداوند متعال است؛ آنجا که می فرماید: «قَالَ سَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹).

حُسن معاشرت دستوری است به مردان که با زنان خود به گونه‌ای شایسته معاشرت کنند و به آن‌ها ظلم نکنند. همچنین زنان نیز تا حدی که امر به معروف باشد، موظف هستند از شوهران خود اطاعت کنند. این گونه نیست که شوهران هرگونه فرمان خلاف عقل و شرع را صادر کنند و زنان بدون اینکه حقی داشته باشند، چشم بسته فرمانبردار آنان باشند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۳۸۳). با همسران خود حُسن سلوک داشته و خوش رفتار باشید و همواره با گفتار نیک و گشاده‌رویی با آن‌ها زندگی کنید. آن‌ها در تشکیل خانواده و بقا نسل مشارکت دارند و مخصوصاً نقش مؤثر آنان در پرورش فرزندان را هرگز نباید نادیده گرفت و حریت و آزادی خداداده را از آنان نباید سلب کرد؛ زیرا بانوان نیز مانند مردان، نیروی اراده و اختیار دارند. همان طور که شوهر در خصوص همسرش حقوق بسیاری دارد، حقوقی نیز برای زن در خصوص شوهرش در نظر گرفته شده است و انتظام خانواده بر رعایت آن‌ها استوار است و نیز بانوان می توانند در اموال خود تصرف کنند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۵).

فقها درباره آیه «وَعَا شِرْؤُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) می فرمایند منظور از معروف اموری است که نزد مردم متعارف و شناخته شده باشند (عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۷۳؛ حائری، بی تا: ۵۶۶). برخی فقها مصادیق مشخص شده‌ای برای حُسن معاشرت به معروف معین می کنند و می فرمایند معاشرت به معروف با انس گرفتن با زنان و نفقه دادن به آن‌ها و حُسن خلق داشتن با ایشان و استمتاع با آنان محقق می شود و اضافه بر این امور معتبر نیست (عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۱۷). ولی مرحوم سبزواری علاوه بر موارد گفته شده، کفایت کردن نیازها و غیر آن را نیز از مصادیق حُسن معاشرت به معروف می داند (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۲۵۲).

طبق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، زن و شوهر مکلف به حُسن معاشرت با یکدیگرند. منظور این ماده قانونی از حُسن معاشرت زوجین با یکدیگر، در حدود عرف و عادت زمان و مکان است تا بدین وسیله محیط آرام خانوادگی به وجود آید؛ بنابراین زن و شوهر باید با خوش‌رویی و مسالمت با یکدیگر زیست کنند و بدون داد و فریاد یا ناسزا و



مجادله روزگار بگذرانند (امامی، بی تا: ج ۴، ۴۳۰). بنابراین، چنانچه شوهر از معاشرت به معروف یا تسریح به احسان امتناع ورزد، زوجه می تواند به حاکم شرع مراجعه نماید تا حاکم او را به یکی از دو امر مجبور کند و در صورت امتناع زوج، با درخواست زوجه، حاکم شرع طلاق او را از شوهرش بگیرد (گلپایگانی، ۱۴۱۷ش: ج ۲، ۷۳).

مفسران سنی نیز مصادیق حسن معاشرت به معروف را چنین برمی شمارند: معاشرت به معروف، یعنی با همسرانتان خوش زبان و خوش رفتار باشید، خود را بیارایید. همان سان که دوست دارید همسرانتان خود را برای شما بیارایند، شما نیز همان کنید که از همسرانتان می پسندید (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۲۱۲).

بر اساس گفته های پیشین، معاشرت به معروف، زیست با هم یا تبادل حق است. حقوقی که بر مبنای معروف است، یعنی آنچه عقل فطری و سنت های شایسته اجتماع پسندد و بشناسد. همان سان که زن باید وظایف و مسئولیت هایی را که ساختمان روحی و جسمی و عرف عمومی به او واگذارده به خوبی انجام دهد، مرد هم به وظایف نگهداری و سرپرستی و آیین زندگی و آسایش او مکلف است، نه استبداد و خشونت و تحمیل کارهای بیش از م مسئولیت که مخالف حسن معاشرت است (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ج ۶، ۴۱).

## ۲. نقش عرف در حسن معاشرت به معروف

فقها و اصولیان می فرمایند در مواردی که شارع مقدس، نص و بیان صریحی ندارد، باید به عرف رجوع کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ۱۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۲۷۶؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۱، ۳۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۱۶۴؛ بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۱، ۶۸۰؛ صفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۰؛ نجفی، ۱۴۲۲ق: ۲۰؛ نجفی، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ۸؛ نائینی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۳۱۵؛ چون احکام شرعی به عرف واگذار شده است (بحرانی، ۱۴۰۳ق: ۹۵؛ خوانساری، بی تا: ۲۳). پس اصل، رجوع به عرف است (گیلانی، ۱۴۲۰ق: ۶۹۵). برای مثال، مرحوم نراقی درباره معنای ملک و مال می فرماید که ملک و مال، معانی عرفی یا لغوی هستند که شناخت آنها بر توقیف از ناحیه شارع متوقف نیست؛ بلکه باید درباره معنای آنها به عرف و لغت رجوع کرد؛ همان طور که شأن و منزلت در سایر الفاظی که برایشان حقیقت شرعیه ثابت نشده است، این گونه است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۳). میرزای قمی می فرماید که فقیه در حدس و برداشت خود درباره مباحث عرفی متهم است، هر چند خود، از عرف به شمار می آید؛ ولی از آنجا که ذهن او با احتمالات فراوان و کاربردهای مختلف یک واژه آشناست و با ادله مختلف عقلی و نقلی که به نوعی با فهم ساده عرفی متفاوت است، سروکار دارد، لذا فهم او را به عنوان فهم عرف نمی توان دانست (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۱۴).

در نتیجه، فقها در مباحث فقهی، به «عرف» به عنوان یک دلیل اعتماد کرده اند. البته مشروط به مخالفت نداشتن عرف با نص معتبر. پس اگر با نص معتبر مخالف باشد، آن عرف اعتباری ندارد (شاهرودی، بی تا: ۴۰۷).

در ضمن، معنای دیگری هم برای معروف از بعضی از تفاسیر برداشت می شود و آن معنا این است که معروف، یعنی به قاعده بودن و معروف برخلاف منکر است؛ یعنی چیزی که منکر نباشد (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۳۴۵) و این معنا از باب «تعرف الأشياء باضدادها» است (طاهری، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۵۰). مؤید این سخن که معروف چیزی است که منکر نباشد،



آیات و روایات فراوانی است. در آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر در کنار یکدیگر و در تقابل با یکدیگر آمده‌اند، مانند آیات ۷۱ و ۱۱۲، سوره توبه، آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۵۷، سوره اعراف، آیه ۴۱، سوره حج و آیه ۱۷، سوره لقمان و روایات باب امر به معروف و نهی از منکر (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶، ۱۱۵ تا ۱۲۵). به نظر می‌رسد این معنای معروف برای بحث ما مناسب‌تر است. مثلاً اگر شوهر برای همیشه زن را از رفتن به خانه پدر و مادر و اقوامش منع کند و زن اجازه صلوة رحم با خویشاوندانش را نداشته باشد، این امری منکر و ناپسند و برخلاف معروف است.

این مطالب، نقش اساسی و تعیین‌کننده عرف را در برداشت احکام شرعی نشان می‌دهند؛ به گونه‌ای که در بعضی از موارد، برای دستیابی به احکام شرعی هیچ راهی به جز رجوع به عرف و سیره عقلا وجود ندارد. خداوند سبحان نیز در این آیه به رعایت حُسن معاشرت به معروف در میان زوجین دستور داده و تأکید کرده است. در واقع، با اینکه شارع در تمام احکام، تعیین مصادیق را به عرف واگذار کرده است، در احکام و معاشرت میان زن و شوهر تأکید زیادتری به رعایت معروف و عرف کرده است.

### ۳. تعریف تمکین فعلی

تمکین به معنای خلوت کردن زن با شوهرش است؛ به گونه‌ای که اختصاص به موضع یا وقت خاصی نداشته باشد. پس اگر زن، خودش را در زمانی غیر از زمان‌های دیگر یا در مکانی غیر از مکان‌های دیگر قرار دهد که در آن‌ها مجوز استمتاع وجود دارد، تمکین حاصل نمی‌شود (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۹۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۴۴۰؛ عاملی، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۶۱۶)؛ یعنی تمکین کامل به این معناست که زن بین خودش و همسرش خلوت کند، به گونه‌ای که نشوز زن محقق نشود (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ۳۰۳) و زوجه باید به هر شکلی که استمتاع از آن متعارف است، آماده بوده و به‌طور کامل تمکین کند (زنجان، ۱۴۱۹ق: ج ۲۵، ۷۹۷۹ و ۷۹۷۸) بر زوجه واجب است از شوهرش اطاعت کند و دعوت او را در هر زمان برای نزدیکی یا مضاجه اجابت کند و بدون اذن شوهر از خانه خارج نشود (شوشتی، ۱۴۰۶ق: ج ۹، ۱۲۴)؛ بنابراین، تمکین تام فقط این‌گونه حاصل می‌شود که زن خودش را در کل شب و روز تسلیم همسرش کند (عمیدی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۴۴۷). در تمکین تام باید زوجه شوهرش را اطاعت کند؛ هنگامی که شوهر نزدیکی از جلو یا پشت را در هر زمان یا در هر مکانی اراده کند که شرعاً و عرفاً استمتاع در آن جایز باشد (حلی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۲۷۷).

دلیل وجوب تمکین بر زن، آیات و روایات فراوانی است که در این باره وارد شده است، مانند کلام خداوند عزوجل: «قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ» (احزاب: ۵۰) و «وَعَا شِرْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) و منظور، تشبیه اصل حقوق مرد در برابر حقوق زن است؛ ولی کیفیت و کمیت آن مراد نیست؛ زیرا در کیفیت و کمیت متفاوت هستند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۴، ۵۸۷). البته معاشرت و نیز انس گرفتن به مضاجت منحصر نیست و انس گرفتن با امور دیگری مثل حُسن خلق نیز حاصل می‌شود (زنجان، ۱۴۱۹ق: ج ۲۴، ۷۴۹۹). برخی فقها، معروف در امور زنا شویی را به این می‌دانند که نزدیکی لذت‌آور باشد، به‌طوری که ضرری از آن حاصل نشود (بحرانی، بی تا: ج ۱۰، ۷۰).

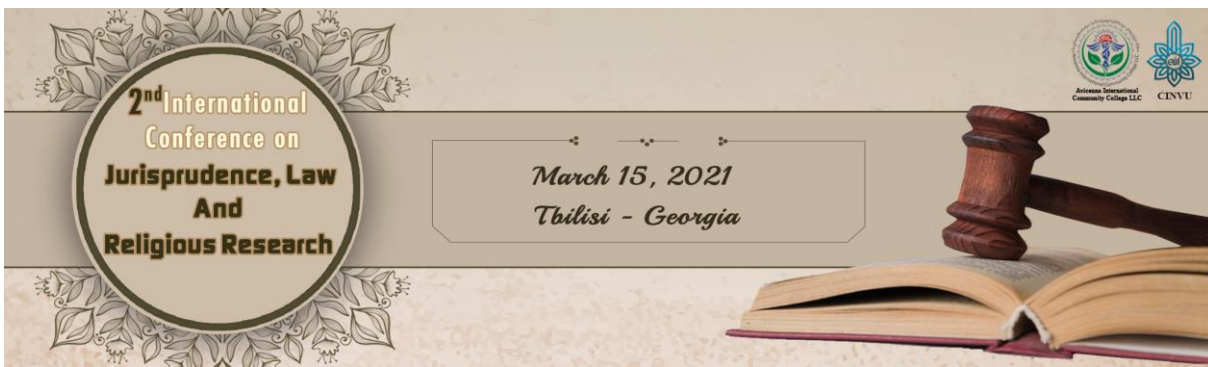


در روایات نیز اهمیت بحث تمکین به عنوان یکی از وظایف اختصاصی زن کاملاً مشهود است، مانند این روایت که زنی نزد رسول اکرم می آید و درباره حق شوهر بر همسرش سؤال می کند و ایشان می فرمایند: «... وَ عَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ بِأَطْيَبِ طِيْبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ حُقُوقُهُ عَلَيْهَا.»؛ بر عهده زن است که خوش بوترین عطرهايش را استعمال کند و با بهترین زینت هایش خود را بیاراید و هر صبح و شام خودش را بر شوهرش عرضه کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۵۰۸)؛ یعنی زن علاوه بر اینکه باید عوامل نفرت زا و آلودگی های ظاهری را از خود دور کند، باید خود را با عوامل زیبا و دل فریب بیاراید. این عوامل متفاوت هستند و لباس زیبا، آرایش چهره و موها و آویختن زیورآلات از جمله آنهاست. هر چند فقها این روایت و امثال آن را حمل بر استحباب می کنند.

با استقرا در عبارات فقها که بعضی از آنها به عنوان نمونه بیان شد، این نتیجه حاصل می شود که تمکین کامل یکی از وظایف اختصاصی زن در خصوص شوهر است و به این معناست که زن باید بین خودش و شوهرش در هر مکانی و هر زمانی که صلاحیت استمتاع دارد، خلوت کند؛ یعنی در صورتی که شوهر، زن را به نزدیکی دعوت کرد، زن مانع استمتاع او نشود؛ مگر اینکه عذر شرعی یا عقلی داشته باشد.

از لحاظ عرفی به نظر می رسد ضمن اینکه زن باید نیازهای جنسی شوهرش را تأمین کند، شوهر هم باید نیازهای جنسی زن را تأمین کند؛ ولی در عبارات فقها به این مطلب هیچ اشاره ای نشده است. اگر مرد موظف به انجام نزدیکی در هر چهار ماه یک مرتبه باشد، ولی زن از نظر جنسی به دفعات بیشتری برای نزدیکی نیاز داشته باشد، در این صورت عرفاً بر مرد برآورده کردن این نیاز، واجب است. معیار حسن معاشرت به معروف می تواند دایره برآورده کردن نیازهای زناشویی را گسترش دهد و آن را فقط وظیفه اختصاصی زن در برابر مرد ندانست؛ بلکه آن را در دایره وظایف مشترک زوجین قرار داد، به گونه ای که اگر این مسئله از جانب مرد رعایت نشود، زن حق مطالبه قانونی از شوهر داشته باشد و اگر مرد نخواهد یا نتواند پاسخگویی نیازهای جنسی همسرش باشد، مرد باید او را به نیکویی طلاق دهد.

با رجوع به منابع روایی، فقهی و حقوقی به دست می آید، نزدیکی بر مرد در هر چهار ماه یک مرتبه واجب است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۴۰۵؛ عاملی، ۱۴۲۹ق: ۶۳۹؛ قمی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۲۸۹؛ جعفریان، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۸۶۰؛ امامی، بی تا: ج ۴، ۴۴۷) و بیشتر از آن، مسئولیت و وظیفه ای در خصوص زن ندارد؛ اما عرفاً به نظر می رسد اگر زنی از نظر روحی و جسمی برای تأمین نیازهای جنسی اش به دفعات بیشتر رابطه زناشویی نیاز داشته باشد، بر مرد واجب می شود خواسته های جنسی همسرش را برآورده کند. همان طور که اگر زن در منزل پدرش خدمت کار داشته باشد، گرفتن خدمت کار برای زن واجب می شود، تأمین نیازهای جنسی او نیز در اولویت است؛ به خصوص که این امور از مواردی نیست که دیگری بتواند عهده دار آن شود یا آن را به نیابت قبول کند. زنی که از نظر جنسی زیر فشار بوده و کنترل اعصاب و روان خود را از دست داده باشد، هر چند از نظر مالی و معیشتی در گشایش باشد، مصداق کسی است که حسن معاشرت به معروف در خصوص او رعایت نمی شود. عرفاً وظیفه تمکین اقتضا می کند که نیازهای عاطفی و احساسی طرف مقابل در نظر گرفته شود و به شایستگی برآورده شود.



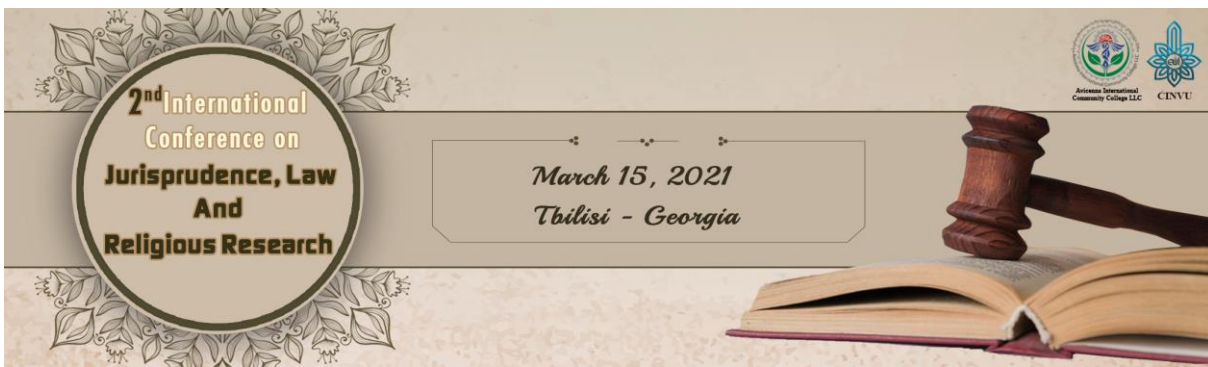
#### ۴. امکان سنجی بازتعریف تمکین

بیان شد که تمکین زن در امور زناشویی از وظایف اختصاصی زن است و اگر زن از این وظیفه مهم سرپیچی کند، نفقه او ساقط خواهد شد. همچنین طبق آیه شریفه «وَعَا شَرُّهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) معاشرت با زوجه واجب است. البته حسن معاشرت نسبت به افراد، مختلف است؛ بین دوستان و افراد عمومی جامعه، حسن تفاهم و حسن خلق کافی است؛ ولی در زندگی زناشویی این مقدار کافی نخواهد بود؛ زیرا بقای رابطه زناشویی رعایت امور دیگری را نیز واجب می کند که از آن جمله است داشتن روابط جنسی، آن گونه که موقعیت و محیط و وضعیت طبیعی زوجین ایجاب می کند و زن نمی تواند از آن شانه خالی کند؛ همچنان که شوهر نمی تواند طبق شرایط مقرر در شرع از آن خودداری کند (طاهری، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۸). یعنی با رجوع به دستور حسن معاشرت به معروف و اطلاقی که در آن وجود دارد، می توان به این نتیجه رسید که تمکین در امور زناشویی فقط وظیفه اختصاصی زن نیست و جزء حقوق مشترک زوجین است. اگر زن در امور زناشویی گرم مزاج باشد یا تعداد دفعات بیشتری را طلب کند، مرد موظف است خواسته های جنسی مشروع همسرش را تأمین کند. در غیر این صورت حسن معاشرت به معروف در خصوص همسر، صدق نخواهد کرد و طبق آیه «فَأَمَّا سَاكُنٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) مرد باید به نیکویی از زن جدا شود و او را آزار ندهد.

در همین باره، آیت الله زنجانی می فرماید که نظام اجتماع بر محور تزویج می چرخد و معاشرت بین آن دو باید معاشرتی صحیح و مطلوب باشد. این حکم، فطری و عقلی است و شرع آن را تأسیس نکرده است. اگر فقط مباشرت و آن هم به مقدار «أقل ما یجد» باشد و در تمام این چهار ماه هیچ با او سلام علیکی نکند و هیچ کاری نداشته باشد، این ظلم به حساب می آید و احتیاجی نیست که تعبد شرع بیاید و آن را نفی کند. «عاشروهن بالمعروف» بیان کننده این مطلب است که عقلاً و فطرتاً به زن نباید ظلم بشود (زنجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۲۴، ۷۵۰۲).

از طرفی مشهور علما می گویند اگر مرد هر چهار ماه یک بار نزدیکی کند، حق مضاجعت و تمتعات جنسی را به جا آورده است و واجب نیست مرد با فاصله کمتری از چهار ماه ارتباط جنسی با همسرش داشته باشد؛ اما درباره زوجه برعکس است؛ یعنی زوجه همیشه باید برای تمتع حاضر باشد. از طرف دیگر، درباره مسکن زوجه می گویند، مرد باید به اندازه شأن زن و در حد متعارف فراهم کند یا اگر زوجه مسکن جداگانه یا خدمت کار داشته باشد و اینها در شأن او باشد، فراهم کردنشان بر مرد واجب است.

وقتی فقها درباره خوراک، پوشاک، مسکن و خدمت کار می فرمایند باید در شأن زن و در حد متعارف برای او فراهم شود، پس باید درباره تأمین نیازهای جنسی زوجه نیز شأن زن رعایت شود؛ زیرا عرفاً و وجداناً، نیاز جنسی زن کمتر از سایر نیازهایش نیست. با رجوع به عرف به نظر می رسد این نوع نیازها برای بسیاری از خانمها مهم تر و جدی تر از سایر نیازهایشان باشد. فرض کنید مردی برای همسرش خدمت کار بگیرد، اما او را از نظر جنسی تأمین نکند و به همان رابطه هر چهار ماه یک بار اکتفا کند و بگوید من وظیفه خود را انجام داده ام. عرف و انصاف این حرف را نمی پذیرد؛ زیرا فرقی بین نیازهای زن وجود ندارد و نیاز جنسی نیز مانند سایر نیازهاست؛ بنابراین می توان گفت وقتی یک زن واجب النفقه شد،



تأمین نیاز جنسی او نیز جزء نفقه محسوب می شود و باید در شأن زن و در حد متعارف انجام شود؛ یعنی اگر زن جوانی را به هم سری می گیرد، باید مطابق نیازهای زن جوان استماعت جنسی انجام شود؛ اما اگر زن مسن و پیری را به هم سری می گیرد، تأمین نیازهای جنسی اش کمتر از زن جوان خواهد بود؛ زیرا شأن او در اینجا کمتر است و عرف هم این مطلب را قبول دارد.

به هر حال، اگر نیازهای جنسی زن تأمین نشود، احتمال افتادن در مفسده وجود دارد؛ زیرا این هم نوعی احتیاج و نیاز است که باید فراهم شود. پس اگر گفته شود تأمین نیازهای جنسی زن فقط در حد خوراک و پوشاک و مسکن است و نیاز جنسی را در بر نمی گیرد، این حرف مطابق حکم عقل و از صاف و عرف عقلا نخواهد بود. اگر قرار است آیه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) به عنوان معیار سنجش در روابط زوجین قرار گیرد، به نظر می رسد باید در احکام تمکین بازنگری شود و از باب وجوب نفقه، تأمین نیازهای جنسی زن با رعایت شأن زن و در حد متعارف هم بر آورده گردد و قطعاً افراط و تفریط مخالف معروف خواهد بود.

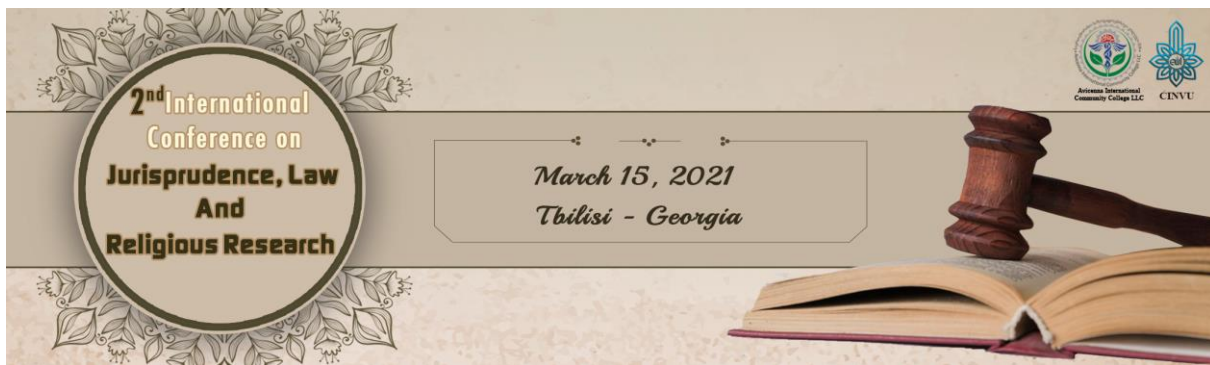
به نظر می رسد مرد وظیفه خیلی سنگین تری در خصوص تأمین نیازهای جنسی زن به عهده دارد. زنان نیز چون مردان میل جنسی دارند که از نظر کیفیت بر مردان غلبه دارد؛ البته حیا سبب می شود از تمایلات خود به صراحت سخن نگویند (قا سمی، دوماهنامه حوراء، ش ۱۳۸۷). پس اگر زوجه از لحاظ کثرت میل جنسی قادر به صبر کردن تا چهار ماه نباشد، به گونه ای که اگر رابطه زنا شویی نداشته باشد به گناه و معصیت بیفتد، احوط انجام نزدیکی قبل از تمام شدن چهار ماه است یا اینکه او را طلاق بدهد و راه را برای او باز بگذارد (بحرانی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۱۲۰).

#### ۵. تعریف نفقه

برای هر یک از زوجین حقی است که رعایت آن حق، بر طرف مقابل واجب است. نفقه بر زوج واجب است. نفقه عبارت از پوشاک و خوردنی و نوشیدنی و مسکن است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۷۸) و در وجوب نفقه زوجه دو شرط وجود دارد: یکی اینکه عقد دائم باشد و شرط دوم اینکه زن بنا بر معروف، شوهرش را تمکین کامل کند (خوآز ساری، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۴۷۷ و ۴۷۸). ضابطه نفقه این است که مرد به چیزهایی که زن نیاز دارد، قیام کند و زوجه در صورت تمکین کردن، مالک نفقه در روز می شود. نفقه باقی ایام نیز این گونه است؛ یعنی به ازای تمکین روزانه، نفقه آن روز را خواهد داشت (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۹۳ و ۲۹۴). همچنین هیچ اختلافی بین علما در این نیست که وقت وجوب تسلیم نفقه، در صبح هر روز است و اول تابستان و اول زمستان باید لباس تسلیم شود و پرداخت نفقه بعد از حصول تمکین است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۴۴۰)؛ بنابراین، برای زن حقوقی است که رعایت آن ها بر شوهر واجب است، از جمله پوشاک، غذا و رعایت قسمت در صورت چند همسری (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ج ۹، ۱۲۴).

گفتنی است که نفقه فقط در صورت تمکین تام و وجوب شرعی دارد (کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۲۰۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۳۸۴؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۵۴۵؛ قمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۷، ۴۵۰). نفقه واجب عبارت است از غذا و پوشاک و مسکن که با توجه به قدر و منزلت زوجه و با در نظر گرفتن عدالت زوج است (دبلمی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۴). در صورت عقد دائم و





تمکین تام در صورت توان از سوی زوجه، هرچند که زوجه کافر ذمی یا کنیز باشد، نفقه به زوجه تعلق می‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۴).

با استقرای عبارات فقها، این نتیجه حاصل می‌شود که علما دربارهٔ شروط و مصادیق نفقه می‌فرمایند فقط در صورت عقد دائم و تمکین تام، نفقه به زن تعلق می‌گیرد و اینکه شوهر خوراک، پوشاک و مسکن زوجه را در حد متعارف و با توجه به شأن زن فراهم کند. به نظر می‌رسد نیاز زنی که در صدر اسلام زندگی می‌کرده است با زنی که در روزگار کنونی زندگی می‌کند مشابه نیست و فقط به فراهم کردن خوراک و پوشاک و مسکن و وظایف نظافت محدود نمی‌شود. بنابراین، اگر زن دچار بیماری صعب‌العلاجی شود و به مراقبت و هزینه‌های درمانی بسیار سنگینی نیاز داشته باشد، در این صورت تأمین نفقه و هزینه‌های درمانی او به عهده شوهر است.

سؤال مهم‌تری که در اینجا باید به آن پرداخته شود، این است که آیا نفقه فقط به امور مادی تعلق می‌گیرد و نفقه‌دادن در امور عاطفی و جنسی از وظایف شوهر نیست؟ آیا پرداخت نفقه بدون در نظر گرفتن روش پرداخت آن و بدون رعایت حسن‌معاشرت و حفظ کرامت زن، کفایت می‌کند برای اینکه گفته شود مرد به وظیفهٔ خود عمل کرده است؟

## ۶. امکان‌سنجی بازتعریف نفقه

در تعیین حد و حدود نفقه، کلمات اصحاب، اختلاف و اضطراب و تشویش دارد (حکیم، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ۳۰۲). آنچه مسلم است اینکه برای هر یک از زوجین حقوقی است که بر صاحب آن، رعایت آن حقوق واجب است؛ به دلیل کتاب و سنت و اجماع. همچنین رعایت کردن این حقوق از ضروریات دین است. پس باید به رعایت آن حقوق مبادرت ورزند، بدون اینکه حق خودشان را طلب کنند و بدون اینکه از دیگران کمک بگیرند؛ زیرا بیشتر این حقوق قابل نیابت گرفتن نیست و نباید با کراهت و اظهار سنگینی انجام شوند؛ چون با معاشرت به معروف مزاحمت می‌کند؛ بلکه باید با لبخند و خوش‌رویی انجام شوند تا توجه طرفین جلب شود. این مطلب از روایاتی که در این زمینه است، برداشت شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۵۰۸؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۰، ۱۵۸). همچنین اعتبار عقلی نیز به نفع آن شهادت می‌دهد؛ زیرا نیکی کردن، امری وجدانی است که ترک آن قبیح است. اما حق شوهر بر زن همان‌طور که در روایات به آن اشاره شده، آن است که از او اطاعت کند و نافرمانی نکند و بدون اذن او صدقه از خانهٔ شوهر ندهد و روزهٔ مستحبی بدون اذن او نگیرد (بحرانی، بی‌تا: ج ۱۰، ۷).

همچنین معاشرت به معروف، به شکل و رتبهٔ یکسانی نیست. طبیعی است مقصود از دستور به معاشرت به معروف در آیهٔ تقیید به تمام مراتب آن نیست؛ زیرا می‌دانیم خیلی از آن‌ها مستحب است و وجوبی ندارد. این یعنی دستور متوجه مواردی است که عرف عقلا، پسندیده محسوبش می‌کنند (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۲۱، ۱۱۲).

### ۶.۱. تأمین نیازهای جنسی زوجه از باب وجوب نفقه

اگر به عرف رجوع شود، این مطلب فهمیده می‌شود که برای بسیاری از خانم‌ها بحث نیازهای جنسی خیلی مهم و جدی است؛ حتی مصادیقی مثل داشتن خدمت‌کار، کم‌اهمیت‌تر از تأمین نیازهای جنسی زن است. نیاز جنسی می‌تواند از نفقه



محسوب شود؛ یعنی همان طور که تأمین خوراک و پوشاک و مسکن لازم است، باید این نیاز را نیز فراهم کرد؛ چون فرقی بین نیازهای زن وجود ندارد. وقتی زنی واجب‌النّفقه شد، بحث از ضای جنسی او نیز واجب است و این تمتعات باید در شأن زن و متناسب با نیاز زن باشد. اگر مردی، زن جوانی بگیرد باید مطابق نیازهای زن جوان، استمتاع او فراهم شود؛ ولی اگر زن مسن بود قاعدتاً نیاز او هم کمتر است؛ به خصوص که در صورت تأمین نشدن نیازهای جنسی، احتمال مفسده وجود دارد و این احتیاج باید به شکل متعارف برآورده شود. اشاره شد که تعریف فقهاء از نفقه از باب مثال است؛ پس نباید این تعریف را فقط به خوراک و پوشاک و مسکن محدود کرد. در حقیقت، می‌توان وجوب برآوردن نیازهای جنسی زن را از راه وجوب نفقه، اثبات کرد. حُسن معاشرت در زندگی زوجین اقتضا می‌کند بحث نفقه بازنگری شود و مسائلی مانند برآوردن نیازهای جنسی زن نیز به مصادیق نفقه اضافه شود.

#### ۶.۲. وجوب نفقه درمان با معیار حُسن معاشرت به معروف

برخی از فقهاء، مانند سلار دیلمی (دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۵۴)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۹۳)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۴) و... نفقه درمان زن را واجب نمی‌دانند و می‌فرمایند دلیلی بر هزینه و نفقه بیماری زوجه وجود ندارد؛ زیرا دلیل نفقه بر زوجه، اگر سخن خداوند متعال باشد: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَرِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) واضح است که فقط به رزق و لباس اختصاص دارد و شامل دارو و دوا نمی‌شود؛ چون از آن‌ها انصراف دارد، چه برسد به اینکه علاج با پماد و پادزهر و... را نیز شامل شود. اگر دلیل انفاق بر زوجه این سخن خداوند متعال باشد: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) این ناظر به جهات اخلاقی است و غیر از آن را شامل نمی‌شود. اگر دلیل بر انفاق بر زوجه این سخن خداوند متعال باشد: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ» (طلاق: ۷) ظهور در انفاق بر زنان مطلقه دارد، به قرینه آیه قبل از آن که در سوره طلاق است: «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق: ۶) و برای همین در مقام تشریح نفقه زوجه وارد نشده است؛ بلکه در مقام بیان وجود نفقه مشروع برای زوجه مطلقه است و ظاهراً در مقام تشریح اصل نفقه نیست. بنابراین، دلیلی بر وجوب نفقه بیماری برای زوجه نیست، بلکه اصل در اینجا نفقه ندادن است در هر چیزی که در وجوب نفقه به آن شک می‌شود، مثل وسایل نظافت و پوشش و فرش و ظروف آب و غذا که داخل در طعام و شراب نمی‌شود (حکیم، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ۳۰۲).

مرحوم صاحب جواهر نیز نظر شان این است که اگر ملاک در نفقه زوجه، بذل جمیع نیازمندی‌های زن است، برای استثنای دوا و پزشکی و سرمه و هزینه حمام دلیلی وجود ندارد و اگر ملاک فقط لباس و غذا و مسکن باشد، دیگر دلیلی برای محسوب کردن فرش و خادم و خصوصاً هزینه بیماری و... نیست و اگر ملاک در نفقه، حُسن معاشرت به معروف باشد، در این صورت اطلاق نفقه همه آن موارد را در برمی‌گیرد و هیچ حصر و محدودیتی در انفاق به زوجه باقی نمی‌ماند؛ پس نظر نیک، رجوع جمیع این موارد به عادت در انفاق شوهران بر هم سران شان است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ۳۳۶).

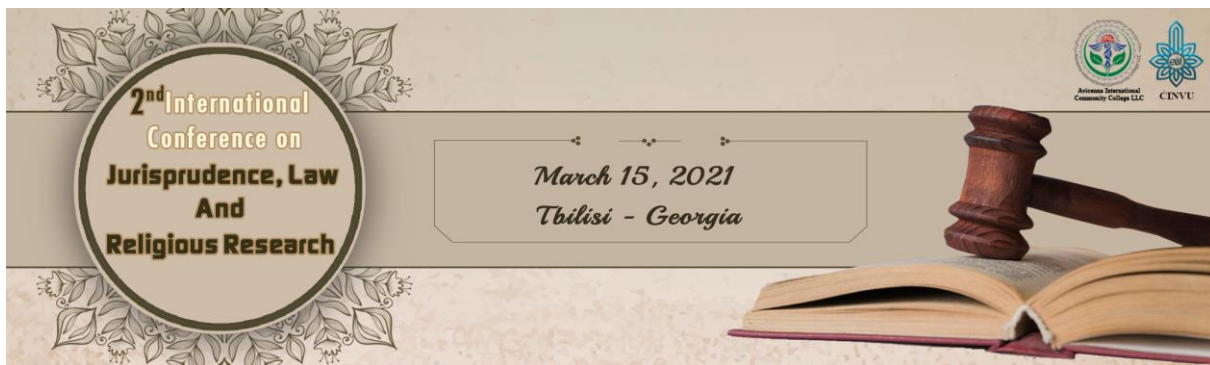


مروحوم حکیم این استدلال را نمی پذیرد و می فرماید ارجاع به معاشرت به معروف اشکال دارد و به بحث ما مربوط نمی شود و امر به انفاق در آیه شریفه در مقام تشریح وجوب نفقه برای زوج نیست؛ بلکه در مقام این است که زوجۀ مطلقه نفقه دارد (حکیم، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ۳۰۳)؛ بنابراین باید به فراهم کردن نیازمندی های زن اقدام کرد، مانند غذا و لباس و مسکن و خادم و وسایل نظافت از قبیل شانه و صابون و روغن. مرجع تمام این ها، عادت امثال آن زن در شهر خودش است. این نظر بین اصحاب مشهور است (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۳۰۱).

بنابراین، کلام مشهور فقها بیان کننده آن است که هزینه درمان بیماری به عهده زوج نیست و زوج، وظیفه ای در خصوص هزینه های درمان زوج ندارد؛ مثلاً برخی از علما این گونه استدلال کرده اند که شرعاً برای نفقه هیچ اندازه ای مشخص نشده است و فقط منوط به نظر عرف است و اینکه نفقه دهنده باید حوائج نفقه گیرنده را برطرف کند؛ چون سخن خداوند تعالی: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) همه جهات و خصوصیات و زمان ها و مکان ها و حالات و سائر امور را شامل می شود و دلیل آن اطلاق این آیه و آیات شریفه دیگر و اجماع و سیره متشرعه، بلکه سیره عقلا و ظواهر روایات است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۲۹۸)؛ اما برخی دیگر از فقها، فقط گرفتن خادم را برای زن بیمار واجب می دانند و می فرمایند اگر زن در خانه پدرش خادم داشته باشد یا مریض باشد، گرفتن خادم بر مرد واجب است و دلیل آن کلام خداوند متعال: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) است (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ج ۹، ۱۹۱).

اما اگر دستور به حسن معاشرت به معروف در این زمینه ملاک قرار بگیرد، می توان نتیجه دیگری را برداشت کرد و هزینه های درمان زوج را نیز جزء نفقات واجب محسوب کرد. از عبارات بعضی از فقها نیز این مطلب برداشت می شود؛ اما به نظر می رسد اگر در مرض، بیم هلاک یا نقصان عضو و استمرار بیماری باشد و گمان قوی وجود دارد که با معالجه از هلاک و آفت نجات می یابد، علاج باید کرد. به عبارت دیگر، هر جا علاج بیماری خود از سان واجب باشد، معالجه زن بیمار نیز از نفقه اوست و معاشرت به معروف همین است؛ اما جایی که علاج واجب نباشد، آن را نمی توان از نفقه محسوب کرد؛ یعنی آنجا که خود از سان اگر بیمار باشد، علاجش واجب نباشد (شعرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۵۶۳). همچنین داروهای متعارفی که به دلیل بیماری ها، بیشترین احتیاج به آنهاست، از نفقه محسوب می شود؛ به خاطر عرف و عادت و سیره مستمری که از قبل از بعث تا زمان ما بوده است و زمان های بعد از ما را نیز در بر می گیرد؛ بنابراین اطلاقات کتاب و سنت تمام این موارد را شامل می شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۳۰۲).

اینکه ملاک، امر متعارف است با دو بیان مطرح می شود: ۱. تمسک به نظریه اطلاق مقامی؛ یعنی گفته شود اثبات وجوب انفاق بدون تعیین حد و حدود و کمیت و کیفیت آن، دلالت می کند بر اینکه باید دستور به رعایت در این مسئله را به عرف و آنچه نزد آنها متعارف است واگذار کنیم؛ ۲. مقید کردن به کلمه «بالمعروف» در دو آیه کریمه (بقره، آیه ۲۳۳ و نساء، آیه ۱۹) به روشنی بر مطلوب ما دلالت می کند و اما تعمیم دادن نفقه واجب نسبت به غیر خوراک و پوشاک، بخاطر تمسک به اطلاق امر معاشرت به معروف در آیه است و مقید کردن مدلول رزق در آیه به خوراک ممکن نیست؛ زیرا احتمال دارد مراد خداوند متعال، رزق عام باشد، نه خصوص خوراک؛ و گرنه مسکن که در هیچ کدام از دو آیه ذکر نشده است، و آیا احتمال دارد که نفقه واجب شامل مسکن نشود؟ (ایروانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۳۷۴). همچنین در



خصوص ملاحظه شأن و منزلت در نفقه واجب، بعید نیست که ارجحیت ملاحظه شأن هر دو باشد؛ زیرا معاشرت به معروف با ملاحظه شأن و منزلت هر دو صدق می‌کند (ایروانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۳۷۵).

به‌طور کلی می‌توان گفت از آنجایی که اوامر شارع مبنی بر نفقه‌دادن به‌طور مطلق است، رجوع به عرف در خصوص این اوامر واجب است و در خصوص نیز به اوامر متعارف اشاره شده است، مانند کلام خداوند تعالی: «وَعَا شِرْوَهْنَ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) و...؛ پس باید به عرف رجوع کرد در جایی که به عرف نیاز است (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۳۰۰). بنابراین، کلام خداوند متعال درباره «وَعَا شِرْوَهْنَ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) ضابطه‌ای کلی است که انطباق آن بر مواردش به‌حسب اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است (تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ۲۹۵).

همچنین این بحث در موارد دیگری مثل مسافرت و نیازهای تفریح و سرگرمی و آموزش هم مطرح است؛ به‌خصوص اگر به امنیت روانی زوجه مرتبط باشد. مثلاً زنی که سال‌ها از آموزش و ارتباط با دیگران و تفریح سالم و... دور باشد، دچار افسردگی و عقب‌افتادگی اجتماعی خواهد شد و این با حسن معاشرت در تضاد است.

### نتیجه

مفهوم نفقه، مفهومی کاملاً عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است و عنا صر زمان و مکان در تعریف نفقه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. با رجوع به عرف به دست می‌آید که تأمین نیازهای جنسی برای بسیاری از خانم‌ها مهم‌تر و جدی‌تر از سایر نیازهایشان است. فرقی بین نیازهای زن وجود ندارد و نیاز جنسی نیز مانند سایر نیازهاست؛ بنابراین، می‌توان گفت وقتی زنی واجب‌النفقه شد، تأمین نیازهای جنسی او نیز جزء نفقه محسوب می‌شود و باید در شأن زن و در حد متعارف انجام شود. اگر قرار است آیه «وَعَا شِرْوَهْنَ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) به‌عنوان معیار سنجشی در روابط زوجین قرار گیرد، به نظر می‌رسد باید در احکام نفقه و تمکین بازنگری شود و از باب وجوب نفقه، تأمین نیازهای جنسی زن با رعایت شأن زن و در حد متعارف برآورده گردد و قطعاً افراط و تفریط مخالف معروف خواهد بود.

همچنین در پرداخت نفقه به زن باید کرامت زن رعایت شود؛ بنابراین، حسن معاشرت به معروف ضابطه‌ای کلی است که انطباق آن بر مواردش به‌حسب اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است؛ پس می‌توان احکام را تغییر داد و بازنگری کرد. موارد دیگری، مانند مسافرت و نیازهای تفریح و سرگرمی و آموزش هم همین‌گونه است؛ به‌خصوص اگر با امنیت روانی زوجه مرتبط باشد. حالا که با در نظر گرفتن معیار حسن معاشرت به معروف، امکان بازتعریف در احکام تمکین و نفقه وجود دارد، این نتیجه به دست می‌آید که می‌توان بقیه احکام خانواده را نیز با این نگاه بازتعریف کرد.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه انصاریان.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسن

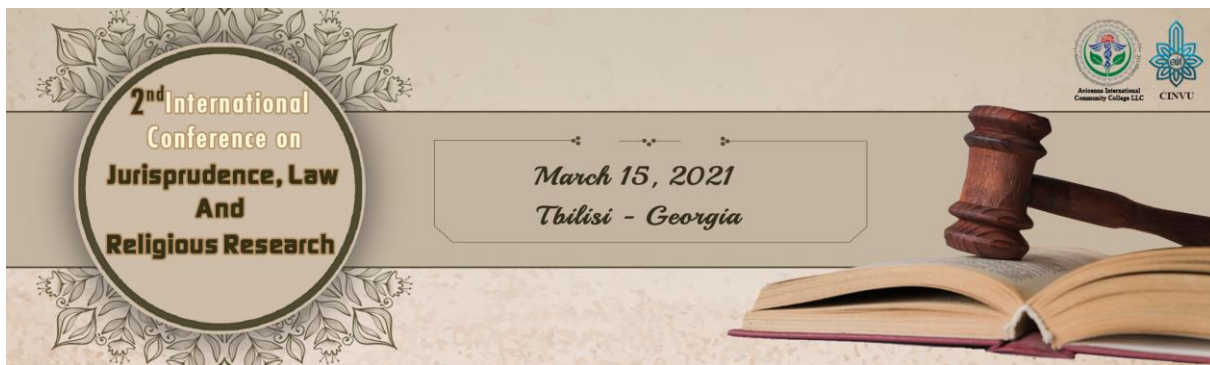
حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.



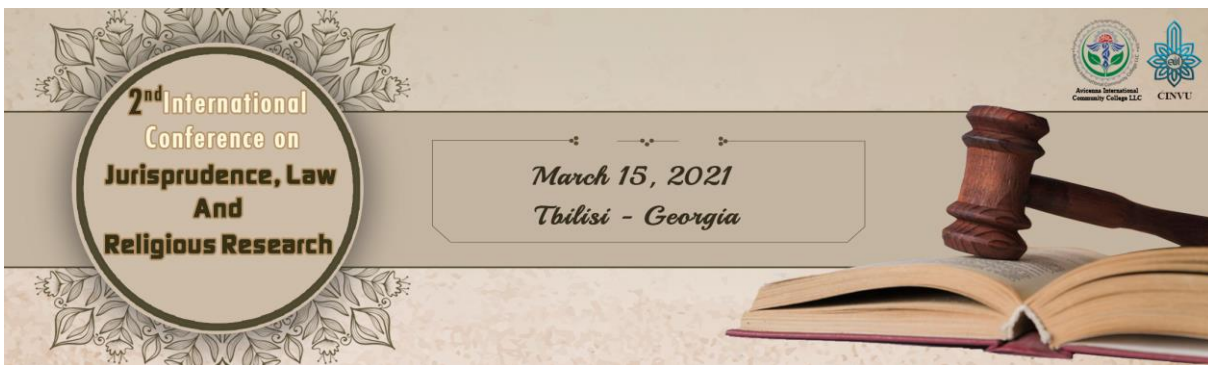
۲. ابن کثیر، دمشقی اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴. صفهانی، شیخ الشریعه، فتح الله بن محمد جواد نمازی، أحكام الصلاة (ل شیخ الشریعه)، چ ۱، قم: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۵. صفهانی، محمدحسین کمپانی، حاشیه کتاب المکاسب (لأ صفهانی، ط - الحدیثه)، ج ۵، چ ۱، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۶. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۴، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۷. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۴، بی تا، بی جا، بی تا.
۸. ایروانی، باقر، دروس تمهیدی فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، ج ۲، چ ۲، قم، ۱۴۲۷ق.
۹. بحرانی، آل و صفور، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، ج ۱۰، چ ۱، قم: مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
۱۰. بحرانی، آل و صفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۱۱. -----، شرح الرساله الصلاتیه، محمد بن شیخ عبدالمجید، چ ۱، بوشهر، ۱۴۰۳ق.
۱۲. بحرانی، محمدسند، سند العروه الوثقی - کتاب النکاح، ج ۱، چ ۱، قم: مکتبه فدک، ۱۴۲۹ق.
۱۳. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، حاشیه مجمع الفوائد و البرهان، چ ۱، قم: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. تبریزی، جعفر سبحانی، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ج ۲، چ ۱، قم، بی تا.
۱۵. جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، ج ۲، چ ۲، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۱۶. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل البیت علیهم السلام (بالعریبه)، ج ۲۱، چ ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۱۷. حائری، سیدمحمد مجاهد طباطبایی، کتاب المناهل، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا.
۱۸. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۴، چ ۱، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. حکیم، سیدمحسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۲، چ ۱، قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۲۰. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، چ ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.



۲۱. حلی، محقق نجم‌الدین، جعفر بن - سن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۲. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر شرائع، ج ۳، ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۴. خوانساری، محمد امامی، الحاشیه الأولى علی المکاسب (للخوانساری)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۵. دیلمی، سلار، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه و الأحکام النبویه، ج ۱، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۲۶. زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۲۴ و ۲۵، ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۷. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحکام (للسبزواری)، ج ۲۵، ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۸. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الأحکام، ج ۲، ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۲۹. شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی‌جا، بی‌تا.
۳۰. شعرانی، ابوالحسن، تبصره المتعلمین فی أحکام الدین - ترجمه و شرح، ج ۲، ۵، تهران: منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ق.
۳۱. شوشتری، محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه، ج ۹، ۱، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
۳۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶ و ۲۰، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، ج ۱، ۱، قم: شکرانه، ۱۳۸۸ش.
۳۴. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ج ۲ و ۳، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق.
۳۵. طباطبایی، محمد - سین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۶. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ج ۶، ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۹. عاملی، بهاء‌الدین، محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجبی، جامع عباسی و تکمیل آن (محمّسی، ط - جدید)، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ق.



۴۰. عاملی، سید محمدحسین ترحینی، الزبده الفقهيہ فی شرح الروضه البهيہ، ج ۶، چ ۴، قم: دارالفقه للطباعه و النشر، ۱۴۲۷ق.
۴۱. عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۸، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ۱۴۱۳ق.
۴۲. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۳، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۴۳. عاملی، محمد بن علی موسوی، نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۴۴. عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج حسین، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۴۵. گلیپگان، لطف الله صافی، جامع الأحکام، ج ۲، چ ۴، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، ۱۴۱۷ق.
۴۶. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، مناهج الأحکام فی مسائل الحلال والحرام، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.
۴۷. قاسمی، هاجرالسادات، «آسیب شناسی روابط زوجین: لایه های زیرین ناسازگاری»، دو ماهنامه حوراء (نشریه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان)، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، اسفند ۱۳۸۷ش.
۴۸. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۹. قمی، سید صادق حسین روحانی، فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)، ج ۱۷، چ ۱، قم: دارالکتاب - مدرسۀ امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ق.
۵۰. قمی، محدث، شیخ عباس، الغایه القاصیه فی ترجمه العروه الوثقی، ج ۲، چ ۱، قم: منشورات صبح پیروزی، ۱۴۲۳ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۵، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الکافی، ج ۱۱، چ ۱، تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۵۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الأصول (طبع قدیم)، چ ۲، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۷۸ق.
۵۴. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاه (للنائینی)، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۵۵. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۷، چ ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۲۱ق.
۵۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، چ ۷، لبنان: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.



۵۷. نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهه - كتاب المكاسب، ج ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.

۵۸. نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱، ج ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق.

۵۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ج ۱، قم: انتمشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۶۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.

### نرم افزارها

۱. نرم افزار جامع الاحادیث نور ۳/۵.
۲. نرم افزار جامع التفاسیر ۳.
۳. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام ۲.
۴. نرم افزار جامع اصول الفقه ۲.